

نشریه علمی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۹۹

Scientific Journal of *Ayeneh Ma'refat*
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی
کد مقاله: ۳۷۰۹۲
صفحات: ۱۱۱-۱۳۲

اهمیت تاریخی و فلسفی دانشنامه علایی و بی جایگاهی آن در ابن سینا پژوهی معاصر با نگاهی به واپسین چاپ آن

حنیف امین بیدختی*

چکیده

اهمیت فلسفی و تاریخی دانشنامه علایی به طرز خرسندکننده‌ای روشن نشده است. در این نوشته می‌کوشم که از برخی ویژگی‌های فلسفی، ساختاری و تاریخی دانشنامه و جایگاه آن در میان نوشته‌های ابن سینا سخن بگویم. این پرسش را مطرح خواهم کرد که چرا دانشنامه از نظر درونمایه فلسفی هم نوشته‌ای مهم است. در این راستا، ناگزیر به جایگاه تاریخی دانشنامه اشاره خواهم کرد و خاطر نشان می‌کنم که می‌توان از آن به عنوان سنج‌ای برای شناخت گسترش اندیشه‌های او استفاده کرد. همچنین با پرداختن به اهمیت آموزشی دانشنامه به عنوان نوشتاری جامع در فلسفه سینوی، بر ابن سینا پژوهان به دلیل کم‌توجهی به این نوشتار ارجمند خرده می‌گیرم. خواهم گفت که این کم‌توجهی در واپسین چاپ دانشنامه علایی بازتاب یافته است. چرا که چاپ تازه دانشنامه از سوی انتشارات مولی مشوب به خطایی نابخشودنی است. بغرنجی این خطا را با تکیه بر دیدگاه ابن سینا پیرامون نظریه دانش و آموزش (تعلیم) مستدل می‌کنم. این خطا را شاهده‌ی می‌گیرم بر اینکه دانشنامه چنان که باید مورد پژوهش و مطالعه قرار نگرفته است و جایی در ابن سینا پژوهی معاصر نداشته است. نشان خواهم داد که ویراست تازه اثری است ناکام، که از نظر فلسفی مهم‌ترین نوآوری تعلیمی و ساختاری ابن سینا را ضایع کرده است. ادعا می‌کنم که دانشنامه همچنان نیازمند است به ویراستی انتقادی، با بهره‌گیری از دانش نسخه‌شناسی و بر اساس نسخه‌های بیشتر.

* دکتری فلسفه، پژوهشگر پسادکتری، دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان مونیخ، مدرسه فلسفه باستان مونیخ (نویسنده مسئول)
Hanif.Aminbeidokhti@campus.lmu.de

کلیدواژه‌ها: ابن‌سینا، دانشنامه‌ی علایی، مقولات، اقسام علم، ترتیب علوم، اصول و مبادی علوم.

درآمد

دانشنامه‌ی علایی برجسته‌ترین نوشته‌ی فارسی حجّة‌الحقّ خواجه رییس ابو علی حسین بن عبدالله ابن‌سینا در فلسفه است. به رغم ویژگی‌های خاصی که آن را در میان نوشته‌های ابن‌سینا برجسته می‌کند، چندان که شایسته است به اهمیت فلسفی و تاریخی آن پرداخته نشده است. تا آنجا که شوربختانه دانشنامه هیچ جایگاهی در ابن‌سیناخوانی در سنت دانشگاهی و مدرسی ما ندارد؛ حتی در دوره‌ی کارشناسی نیز برای آموزش‌اندیشه‌ی سینوی از آن بهره گرفته نمی‌شود، و تا امروز به صورت نظام‌مند بررسی نشده است. پژوهش‌های اندک‌شماری که دانشنامه را مرکز توجه خود قرار داده‌اند، تنها بر جنبه‌های زبانی آن تمرکز کرده‌اند، آن هم نه به نحوی سامانمند، و بیشتر به ارائه‌ی سیاهه‌هایی از واژگان فلسفی سینوی یا برخی ویژگی‌های دستوری و نثری آن بسنده کرده‌اند.^۱ در این نوشته می‌کوشم نشان دهم که دانشنامه اثری عامیانه و خالی از نوآوری‌های فلسفی نیست.

این نوشته پس از چاپ فاخر انتشارات مولی بر کاغذ آمده است که مزین است به دیباچه‌ای بلند به قلم استاد منوچهر صدوقی سها. بازچاپ این اثر مهم و مهجور خبری خوش برای دوست‌داران فلسفه در جهان اسلام است. ولی این امیدی است که زود نا امید می‌شود، چرا که دانشنامه‌ی علایی چاپ مولی دچار خطایی سیستماتیک و روشی است که مهم‌ترین ویژگی فلسفی و تعلیمی دانشنامه را نابود کرده است. از این رو، چنین پیش‌نهاد خواهد شد که چاپ انتشارات مولی اثری است ناکام، مزیتی بر چاپ‌های پیشین ندارد و دانشنامه کماکان نیازمند ویرایش انتقادی کامل است.

دانشنامه‌ی علایی، تاریخچه و ویرایش و چاپ

نسخه‌ی چاپی دانشنامه‌ی علایی که پیشتر به دست دانشمندانی چون سید احمد خراسانی، محمد معین، سید محمد مشکوة و تقی بینش ویراسته شده بود، چند سالی نایاب گشته بود و چاپ کاغذی آن، از دسترس پژوهشگران جوان فلسفه دور بود.^۲ در واپسین چاپ خود (۱۳۸۳) - دانشگاه بوعلی سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - دانشنامه همانند چاپ مشهورش

(۱۳۳۱)، در مجلداتی جداگانه و بر اساس موضوع هر علم - به واقع تنها سه علم از پنج علم: منطق (معین، مشکوة)، الهیات (معین) و طبیعیات (مشکوة) - منتشر شده بود.^۳ بخش موسیقی سال‌ها بعد (۱۳۷۱) با ویرایش روانشاد تقی بینش در کتاب «سه رساله فارسی در موسیقی» منتشر شد.

بخش‌هایی از *دانشنامه* اما پیشتر از این هم چاپ شده بودند: نخستین بار حدود یکصدویست سال پیش (۱۳۰۹ق) علم‌های منطق، الهیات و طبیعیات *دانشنامه* به دست مطبعه فیروز در حیدرآباد هندوستان به چاپ رسیده بود. این چاپ البته بسیار پر اشتباه است، تا جایی که به گفته مرحوم خراسانی، که در ۱۳۱۵ خورشیدی علم‌های منطق و الهیات را ویرایش و چاپ نمود، «به قدری مغلوپ است که بی اغراق سه خط متوالی بدون غلط در آن یافت نمی‌شود» (خراسانی ۱۳۱۵: مج). چهل‌وشش سال پس از آن چاپ، مرحوم خراسانی با آگاهی از کاستی‌های چاپ حیدرآباد، دست به ویرایش *دانشنامه* بر پایه پنج دستنویس ایرانی و چاپ حیدرآباد زد. در پیشگفتار سودمند خود بر این ویراست، خراسانی وعده ویراست علم‌های دیگر را نیز به خوانندگان می‌دهد، ولی این وعده هرگز جامه تحقیق نمی‌پوشد. *دانشنامه علایی* چند سال پیش نیز به همت انتشارات مولی در یک مجلد چاپ و روانه بازار شد. سنجش این چاپ با چاپ اصلی نشان می‌دهد که نسخه مولی تصحیح جدیدی نیست، و معلوم نیست چرا در حالی که ناشرهای پیشین (دانشگاه بوعلی سینای همدان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و نشر دانشگاهی) کماکان فعال هستند، مولی دست به چاپ مجدد همان تصحیح پیشین زده است.

خراسانی در پیشگفتار دانشورانه خود یادآور می‌شود که نسخه‌های متعددی از *دانشنامه* در کتابخانه‌های مختلف جهان، از هند تا ایران و ترکیه و اروپا، وجود دارند که استقبال آموزگاران و آموزانندگان را از این اثر نشان می‌دهد و این که «این کتاب چندی کلاسیک شده» است، به این معنا که فراوان خوانده شده، و به گستردگی مورد استفاده قرار گرفته است (همان، م-مب-۴). این بینش ژرف بیانگر آن است که *دانشنامه* می‌تواند یکی از منابع الهام‌اندیشه‌های فلسفی در دوران میانه در سرزمین‌هایی بوده باشد که موطن این نسخه‌ها بوده‌اند. خراسانی همچنین به اختلافات فراوان میان دستنوشته‌ها و نیز نابسامانی رونویس‌ها اشاره می‌کند، که گویای دشواری‌های موجود بر سر کار ویرایش *دانشنامه* است.

چنانکه یاد شد، بخش‌های دیگر *دانشنامه*، دربرگیرنده دانش‌های ریاضیاتی هندسه، ارثماتیکی، هیئت و موسیقی، به جز این آخری، هرگز ویراسته نشدند، یا اگر شده‌اند، هرگز به چاپ

نرسیده‌اند.^۵ چرایی این کاستی بر ما پوشیده است: شاید باور پژوهشگران با تکیه بر گواهی دستیار ابن سینا، ابو عبید جوزجانی، بر این است که ریاضیات نگاشته خود ابن سینا نبوده است، بلکه به دست جوزجانی نگاشته شده، از این رو از اهمیتی کمتر از دیگر بخش‌ها برخوردار است. این اگر چه شاید درست باشد، کم‌لطفی در حق *دانشنامه*، ابن سینا و جوزجانی است. هر چه باشد، جوزجانی، به گواهی خود، این مجموعه را بر اساس نوشته‌های ابن سینا فراهم آورده و هر چه باشد همو می‌نویسد که ابن سینا را نوشته‌ای بوده است به پارسی دری در ریاضیات *دانشنامه* ولی «آنچه در او از ریاضیات بکرد، ضایع شده بود و بدستم نیافتاد» (ابن سینا، *الهیات دانشنامه*، ز). اگر بنا را بر راستگویی جوزجانی بگذاریم و بیانگاریم که او به حقیقت چیزی از آن نوشته فارسی در دست نداشته است، باز هم این بخش به عنوان یکی از نخستین نگاشته‌های علمی فارسی^۶ درخور توجه است. وانگهی، تنها با ویرایش این بخش‌هاست که *دانشنامه* تبدیل به اثری کامل در دانش‌های سینوی^۷ می‌شود.

پیش از ورود به بخش بعدی، بی‌فایده نیست که یادآوری کنیم واژه دانش در عنوان *دانشنامه* عبارتی دلالت بر فلسفه یا علم به معنای فلسفه دارد و منظور از آن علوم فلسفی یا دانش‌های نظری است. گواه این ادعا، از یک سوی، این است که ابن سینا خود در مقدمه‌اش از «علم‌های حکمت»^۸ سخن می‌گوید و بهمنیار نیز نام کتاب را به صورت *الحکمة العلامیة* به عربی برگردانده است.^۹ از سوی دیگر، سنجش نام این جامع با نام برخی از دیگر نوشته‌های ابن سینا، همچون *الحکمة العروضية* یا *عیون الحکمة* نیز این کاربرد پایه‌پای دانش، علم، حکمت و فلسفه را در زبان ابن سینا آشکار می‌کند. *دانشنامه* یک جامع یا *سوما* (*summa*) است در علوم فلسفی، نه مجموعه‌ای از معارف بشری (اطلاعات عمومی). جامع یا *سوما* ژانری/گونه‌ای نوشتاری-ادبی است در فلسفه، به معنای موسع آن، که در آن یک نویسنده، بر اساس طرحی از پیش‌اندیشیده، دست به نگارش همه دانش‌های فلسفی در یک مجموعه (از این رو: جامع) می‌زند. مشهور است که مبدع این ژانر در تاریخ فلسفه همانا ابن سینا بوده است،^{۱۰} مجموعه‌هایی در اندازه‌های کوچک (*الحکمة العروضية* و *عیون الحکمة*)، متوسط (*النجاة* و *دانشنامه*) و بسیار بزرگ (*الشفاء*) در این ژانر نوشته است، که مشتمل بر منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات و شاخه‌های وابسته آنها بوده‌اند. *دانشنامه* از این زاویه، درست مانند جامع *الشفاء* است که بزرگ‌ترین جامعی است که به دست ابن سینا، و بلکه به دست یک نویسنده، به نگارش در آمده است. بر این پایه، بایست خواننده نامتخصص را هشدار داد که نه *شفاء* و نه *دانشنامه* هیچ کدام دایرة المعارف نیستند و

کاربرد اصطلاح‌های مدرن دایرة المعارف (encyclopaedia) و دانشنامه (به معنای امروزی) برای آنها رهن است.

اهمیت تاریخی و فلسفی دانشنامه

پژوهش پیرامون گستره و چگونگی پذیرش *دانشنامه* و تأثیر آن در نسل‌های پس از خود می‌تواند گوشه‌هایی تاریک از سیر فلسفه در جهان اسلام را روشن کند و نیز بر اهمیت فلسفی *دانشنامه* بیافزاید. منظور از اهمیت فلسفی *دانشنامه*، نقش آن در شکل‌گیری سنت فلسفی پس از خود،^{۱۱} قوت استدلالی آن، و نیز نقش آن برای گره‌گشایی از اندیشه‌های ریزبینانه ابن‌سینا در آثار عربی‌اش به کمک زبان و بیان متفاوت *دانشنامه* است.^{۱۲}

اهمیت تاریخی

در مورد زمان نگارش *دانشنامه* پژوهشگران هنوز به نتیجه‌ای قطعی نرسیده‌اند. برای نمونه، ابن‌سیناشناس برجسته، دیمتری گوتاس، با تأیید نظر تقریبی دکتر یحیی مهدوی، تاریخی نزدیک به ۴۱۸ ق/۱۰۲۷ م. را برای نگارش *دانشنامه* پیشنهاد می‌کند، و بدین ترتیب آن را در میان آثار دوره‌ی میانی در زندگی فکری ابن‌سینا و پس از *الشفاء والنجاة* و پیش از *الاشارات* و *حکمة المشرقیین* طبقه‌بندی می‌کند.^{۱۳} دلیل او و مهدوی بیشتر شباهت شیوة نگارش (execution) و نیز دامنه و غرض (scope) *دانشنامه* به *النجاة* است. هرچند همو می‌نویسد که تعیین تاریخی دقیق‌تر برای این نوشته، تنها پس از بررسی درونمایه و آموزه‌های *دانشنامه* در سنجش با دیگر آثار ابن‌سینا ممکن است (Gutas, p. 118). پیرامون زمان نگارش *اشارات* یحیی میشو با گوتاس اختلاف دارد. میشو بر این باور است که ابن‌سینا *اشارات* را به عنوان یک درسنامه برای بهمنیار و به منظور آموزش شاگردان او نوشته است و این نوشته متعلق به زمانی است بسیار پیشتر از ۴۲۱-۴۲۵/۱۰۳۰-۱۰۳۴ که پیشنهاد گوتاس برای نگارش *اشارات* است.^{۱۴} نویسنده این مقاله نظر و استدلال‌های میشو را در مورد *اشارات* قانع‌کننده‌تر می‌یابد. هرچند با پی‌جویی پیشنهاد گوتاس و بر اساس پژوهش مستقل خود مایل است زمانی سپس‌تر را برای نگارش *دانشنامه* پیشنهاد دهد، زمانی که به زمان نگارش *حکمة المشرقیین* نزدیک‌تر است (Amin Beidokhti, p.377-408). لب‌استدلال نگارنده این است که بر اساس مقایسه سیر تطور رویکرد ابن‌سینا به آموزه‌ی مقولات، از یکسو، جابه‌جایی کامل جایگاه بحث از جسم (که شامل بحث از ماده‌ی صورت‌گرایی و جزء لا

یتجزی است) از طبیعیات به الهیات، از سوی دیگر، می‌بینیم که ابن سینا در سرتاسر زندگی فلسفی خود درگیر جایگاه مناسب برای تحقیق پیرامون این دو آموزه اساسی بوده؛ و به ویژه در نسبت با اولی در هر کدام از نوشته‌های خود جایگاهی متفاوت را برای موضوع آزموده است، تا سرانجام در *دانشنامه* هر دو را با اعتماد کامل در الهیات به بحث و تحقیق می‌کشد (برای برخی جزویات بنگرید به ادامه مطلب).

دانشنامه اما از بسیاری سویه‌های دیگر نیز نوشته‌ای مهم است. بنا بر تازه‌ترین پژوهش‌های ابن‌سیناشناسان، *دانشنامه* در زمره واپسین نوشته‌های ابن‌سینا و بلکه واپسین مجموعه کامل در علوم فلسفی یا به اصطلاح فنی‌تر واپسین جامع اوست. اگر در نظر آوریم که اندیشه ابن‌سینا نیز مانند هر فیلسوف دیگری می‌توانسته دستخوش دگرگونی یا توسعه شده باشد، آنگاه می‌توانیم با پیدا کردن جایگاه تاریخی آن در بستر نوشته‌های ابن‌سینا، و نشان دادن آن در جایی قریب به انتهای سیر تطور دیدگاه‌های فلسفی او، بررسی نظام‌مند آن در قیاس با آثار متقدم مانند *الحکمة العروضية و کتاب الشفاء*، دگرگونی‌های احتمالی اندیشه ابن‌سینا را از *شفاء* به *نجات* تا اشارات کشف کنیم، تصویری از آثار از دست‌رفته‌اش، مانند *الحکمة المشرقة (حکمة المشرقین)*، به دست آوریم. در مقایسه با دیگر نوشته‌های ابن‌سینا می‌توان گفت که ساختار *الحکمة المشرقية* نیز بازتاب ساختار *دانشنامه* است. به این ترتیب پس از بررسی محتوایی دقیق این دو، می‌توان پیرامون ترتیب آنها و نیز اینکه کدام یک از نظر ساختار و محتوا بر دیگری پیشتازی دارد به داوری پرداخت، و چه بسا بتوان با کمک آن به پرسش‌های ناگشوده در مورد *حکمة المشرقین* و بخش گمشده آن در باب الهیات نیز پاسخ‌هایی درخور داد. بنا بر نکته‌ای که در بند پیشین ذکر شد، می‌توانیم حدس بزنیم که با توجه به غیاب بحث از جسم (ماده‌صورت‌گرایی و نقد جزء لا یتجزی) در بخش *طبیعیات الحکمة المشرقة* و مقولات در سرتاسر بخش منطقی آن، و نیز توازی جالب توجه مباحث مطروحه میان *الحکمة المشرقية و دانشنامه علایی*، بخش *الهیات الحکمة المشرقية* کمابیش بر سیاق الهیات از *دانشنامه علایی* نگاشته شده بوده است. مؤید این حدس نظر سهروردی در مورد سرشت *الحکمة المشرقة* است که آن را تهی از «الاصل المشرقی» که در عهد «العلماء الخسروانیه» مقرر شده می‌داند، و محتوای آن را «بعینها قواعد المشائین والحکمة العامة» تشخیص می‌دهد (سهروردی، ص ۸۹-۸۸).

دلیل دیگر بر اهمیت تاریخی *دانشنامه* این است که امام محمد غزالی *مقاصد الفلاسفة* را بر اساس *دانشنامه* نوشته است و خود *مقاصد* محرک اندیشه‌ورزی‌های کلانی در فلسفه‌های جهان اسلام و لاتینی بوده است.^{۱۵} سنجش *مقاصد* در کنار *دانشنامه* نشان می‌دهد که *مقاصد* در بسیاری از بخش‌ها و شاید به تمامی ترجمه‌ای آزاد از *دانشنامه* است. جای شگفتی است که در حالی که *مقاصد* موضوع پژوهش‌هایی چند واقع شده و خود متن آن بارها ویرایش و چاپ شده و حتی به زبان‌های لاتینی (به دست دومینیکوس گوندیسایوی)، عبری (سه بار، توسط اسحاق بن البلیج، یهودا ناتان و سومی به دست مترجمی ناشناس) و اسپانیایی قدیم (به قلم خوزه میلیاس والیکروسا) ترجمه شده است (بدوی، *مؤلفات الغزالی* ۱۹۷۷، ص ۶۲-۵۳)، منبع اصلی آن، به دلیل زبان نگارش آن مهجور مانده. حتی پژوهش‌ها درباره‌ی پیوند این دو متن هم چندان زیاد نیستند.^{۱۶} افزون برین، بهمینار بن مرزبان نیز کتاب *گرانسنگ التحصیل* را با الهام از *دانشنامه* به رشته‌ی تحریر در آورده (بهمینار، ص ۲)، و خود *التحصیل* چه از نظر تعلیمی و چه از نظر آموزگانی (doctrinal) کتابی بسیار مؤثر بوده است؛ برای نمونه رد پای آن در *المشارع والمطارات* سهروردی مشهود است. بر پایه‌ی نظر میشو در مورد هدف نگارش الاشارات به عنوان راهنمای تدریس برای بهمینار، می‌توان نتیجه گرفت که بهمینار نیز استراتژی و نظم *دانشنامه* را از نظر متدولوژی تعلیمی موفق‌تر و بهینه‌تر یافته است تا جامع‌های دیگر ابن‌سینا. از این رو، با بهره‌گیری از ترتیب علوم در *دانشنامه* خود دست به تألیف جامعی زده است که حجم آن از *دانشنامه* بزرگ‌تر و از *الشفاء* کوچکتر است.

چنانکه گفتیم، *دانشنامه* تاکنون موضوع هیچ پژوهش نظام‌مند نبوده است. بیشینه نوشته‌های پیرامون *دانشنامه*، اندک‌شمار چه در زبان فارسی و چه در زبان‌های دیگر، به کلی گویی‌هایی درباره‌ی دلیل نگارش و نوآوری‌های بوعلی در واژه‌شناسی فلسفی قناعت کرده‌اند. حتی تعداد مقاله‌های نوشته شده پیرامون ویژگی‌های سبکی *دانشنامه* نیز به شماره انگشتان دست نمی‌رسند، و اینها نیز از مرز کلی‌گویی و برشمردن چند نمونه، که لزوماً با واکاوی درست و دقیق همراه نیستند، فراتر نمی‌روند؛ این در حالی است که این ویژگی‌های سبکی می‌تواند برای نوشتار علمی در فارسی امروز نیز آموزاننده باشند.^{۱۷} افزون بر اینکه بر نگارنده روشن نیست چرا نگاشته شدن *دانشنامه* به درخواست علاءالدوله کاکویه دلیل بر کم‌اهمیتی *دانشنامه* انگاشته شده است، این نیز روشن نیست که چرا بیشینه گزارش‌نویسان بر این باورند که ابن‌سینا در *دانشنامه* دست به واژه‌سازی زده است. آیا ما یقین داریم که ابن‌سینا، مثلاً، در درسگفتارهایش یا در گفتگوهای

فلسفی‌اش به عربی سخن می‌گفته است، یا واژگان فلسفی پیش از او معادل‌های فارسی نداشته‌اند؟^{۱۸} پاسخ به چنین پرسش‌هایی تنها در پرتو پژوهش‌های نظام‌مند، تاریخی و جزونگر ممکن است.^{۱۹}

دانشنامه دستاورد دوران اقامت ابن‌سینا در اصفهان و وزارتش در دربار علاءالدوله است، و بنا بر گواهی متن کتاب، به درخواست همو برای او و «مر خادمان مجلس وی را»، نگاشته شده است. این گواهی اگرچه درست است، نایست حمل بر بی‌اهمیتی این نوشتهٔ پر حجم شود. آشنایان با فرهنگ فلسفه و علم در دوره‌های میانی نیک می‌دانند که دانشمندان و فیلسوفان در جهان اسلام همیشه در کنف حمایت حامیان توانگر و سیاستمداران دانش‌دوست بوده‌اند.^{۲۰} در میان نوشته‌های ابن‌سینا نیز *دانشنامه* تنها نوشته‌ای نیست که به درخواست کسی نوشته شده است؛ برای نمونه، ابن‌سینا *الحکمة العروضية* را در بخارا برای دوست عروض‌دان خود ابوالحسن عروضی نوشت (ابن‌سینا، *الحکمة العروضية*، ص ۵). از این رو، این که *دانشنامه* به سفارش علاءالدوله نوشته شده است، دلیل بر بی‌اهمیت بودن آن نمی‌شود. گرچه بهانه‌ای بوده است برای نادیده انگاشتن آن از سوی بسیاری از ابن‌سینا پژوهان.

از نظر بزرگی، *دانشنامه* به جز از *شفاء*، از دیگر جامع‌های سینوی بزرگ‌تر است، گرچه خود ابن‌سینا آن را «به غایت اختصار» می‌داند (ابن‌سینا، *رسالة منطق*، ص ۲)، اما مقایسه‌ای سرسری نشان می‌دهد که در میان جامع‌های متوسط الحجم ابن‌سینا، *دانشنامه* کمابیش هم‌اندازهٔ *النجاة*^{۲۱} و مفصل‌تر از *اشارات* است. بدین روی، نمی‌توان به بهانهٔ «اختصار» آن را از دایرهٔ پژوهش کنار گذاشت.

اهمیت فلسفی

بررسی دقیق نشان می‌دهد که از نظر استدلالی نیز ابن‌سینا در *دانشنامه* برخی آرای خود را با تفصیلی بیشتر شرح داده است. برای نمونه، چنان که الکساندر تریگر به درستی نشان داده، موضوع تشکیک حمله وجود در هیچ کدام از نوشته‌های ابن‌سینا به‌اندازهٔ فصل یازدهم از *الهیات دانشنامه* با جزویات بحث نشده است (Treiger, p.358). در این فصل ابن‌سینا با بیانی دقیق نسبت جوهر، انواع جوهر، و دیگر مقوله‌ها (مقوله‌های عرضی) را با وجود روشن می‌کند.

مهم‌ترین جنبهٔ *دانشنامه* از منظر متدولوژی تعلیم اما، که بر اهمیت آن بسی می‌افزاید، نوآوری ابن‌سینا در ساختار و ترتیب علوم است. ابن‌سینا در *دانشنامه*، برخلاف سنت ارسطویی پیش از

خود و نیز برخلاف شیوه‌نگارش خود در جامع‌های پیشینش، مابعدالطبیعه را، که علم برین و فلسفه‌اولی است و «اصل‌های همه علم‌ها در این علم درست شود»، در سرآغاز دانش‌های فلسفی و پس از منطق (که ابزار و ارگانون این دانش‌هاست) و «به اول» می‌آموزاند تا «لطفی به جای» آورده باشد، اگرچه «این علم را به آخر آموزند، هر چند به حقیقت اول است» (ابن‌سینا، الهیات دانشنامه، ص ۸، ۱۰-۶). آشکار است که این دگرگونی ساختاری نه خودسرانه که ناشی از ژرف‌اندیشی ابن‌سینا درباره‌ی چیستی علم دارد: این که هر علمی دارای موضوعی یگانه است و هیچ علمی نمی‌تواند اصول خود را در خود آن علم اثبات کند، بلکه اصل‌های هر علم در علم دیگری اثبات می‌شود که از نظر رتبه در پایه‌ای برتر از آن علم است.^{۲۲} تنها علم برین است که توان دارد اصول خود را به اثبات برساند، و مبادی دانش‌های دیگر را نیز برای آنها فراهم آورد. بدین ترتیب، برای نمونه، جسم ارسطویی و دو جزو مقوم آن یعنی ماده و صورت،^{۲۳} که از مبادی طبیعیات هستند، در علم ما بعد الطبیعه اثبات می‌شوند، و نظریه‌های رقیب آن نیز در همین علم طرد می‌شوند، سپس در علم طبیعی به صورت اصل موضوع پذیرفته می‌شوند. حال که چنین است، از نظر متدولوژی آموزش، بهینه است که چنین دانشی پیش از دانش‌های دیگری باشد که به آن وابسته‌اند، این تأمین‌کننده تقدم بالشرف متافیزیک هم هست. بنابراین، این دگرگونی ساختاری از نظر فلسفی ارزشمند و شایسته بررسی دقیق‌تر در سنجش با دیگر آثار ابن‌سینا و فلاسفه‌ی سینوی پس از ابن‌سیناست. این دگرگونی ساختاری در *التحصیل* بهمینار نیز بازتاب یافته است، و این ارزش فلسفی آن را بیش از پیش عیان می‌کند. همچون دیگر فیلسوفان برجسته، ابن‌سینا و بهمینار بیهوده‌نویس نبودند و هر کنش فلسفی به ظاهر کوچک‌شان مبتنی بر ژرف‌اندیشی است.

آنچه در مورد متدولوژی تعلیم گفته شد، در موارد جزوی‌تر نیز صادق است. یکی از این موارد، دیدگاه ابن‌سینا در مورد جایگاه بحث از آموزه‌ی مقولات است، که پیشتر گذرا به آن اشاره شد. گفتیم که این مسئله همواره ذهن ابن‌سینا را مشغول خود داشته است. تا اینکه در *دانشنامه*، ابن‌سینا تردید خود را به تصمیمی قطعی نزدیک‌تر می‌کند، و مبحث مقولات را به کلی در قالب دانش *الهیات* بحث می‌کند. توضیح آن که، ابن‌سینا در *شفاء*، به پیروی از سنت ارسطویان، آموزه‌ی مقولات و ملحقات آن را در قالب کتابی مستقل (*المقولات*) پس از *مدخل* (*ایساغوجی*) می‌آورد، اما در عین حال، از این ترتیب ناخرسند است و آن را برای آموزندگان مفید نمی‌داند. از این رو پیشنهاد می‌دهد که بهتر است مقولات در جایی دیگر بحث شود، نه در ابتدای دانش

منطق. دلیل ناخرسندی ابن سینا «سلیقه» یا «ذوق» نیست، بلکه ریشه در نظر ابن سینا نسبت به علم به طور کلی، چنانکه پیشتر اشاره شد، و موضوع و کارکرد علم منطق به طور خاص دارد. مطابق نظر ابن سینا، علم منطق نیز مانند هر علم دیگری دارای موضوعی واحد است که در آن با هیچ علم دیگری شریک نیست.^{۲۴} این موضوع یکی از اعتبارات سه‌گانه ماهیت است که عبارت است از تصور ماهیت در ذهن که از آن حیث که در ذهن است دارای احوالی است چون وضع و حمل، کلیت و جزویت در حمل، ذاتیت و عرضیت در حمل (ابن سینا، الشفاء، المدخل، المقالة الاولى، الفصل الثانی، ص ۱۵). اما این ماهیت ذهنی تنها از آن حیث که ما را از معلوم به مجهول می‌رساند موضوع صنعت منطق است. «موضوع علم منطق معانی معقوله ثانیه‌ای‌اند، که مستندند به معانی معقوله اولی، از جهت آنکه چگونه [آدمی را] از معلوم به مجهول می‌رسانند، نه از آن حیث که امور معقولی‌اند و وجودی عقلی دارند که یا اصلاً به ماده تعلق ندارد یا به ماده‌ای غیر جسمانی تعلق دارد» (ابن سینا، الشفاء، الالهیات، المقالة الاولى، الفصل الثانی، ص ۷). این موضوع با موضوع رساله یا آموزه مقولات تطابق ندارد. چرا که نه تنها ارسطو در رساله قاطیغوریاس خود را مقولات را اقسام موجود می‌داند، که حتی در تفسیرها نیز این موضوع یا الفاظ (*phônai*) گرفته شده‌اند، یا مقولات (*noémata*)، یا موجود (*ónta, prágma*).^{۲۵} ابن سینا ولی بر این باور است که موضوع رساله مقولات تقاسیم وجود است و مقولات کلی‌ترین و ساده‌ترین اقسام موجودند. بنا بر این تفسیر به شدت متافیزیکی (در برابر تفسیرهای منطقی یا معناشناختی) موضوع رساله مقولات جایی در ابتدای منطق ندارد. به همین دلیل، در اثنای نگارش المقولات از کتاب الشفاء، ابن سینا بارها عدم رضایت خود را از جایگاه آموزه مقولات در پیکره دانش‌های ارسطویی ابراز می‌کند (مثلاً: ابن سینا، الشفاء، المنطق، المقولات، المقالة الاولى، الفصل الاول، ص ۵-۳ و ۸). البته ابن سینا منکر تفسیرهای دیگر از این رساله نیست، اما بر این گمان است که آنچه این رساله در درجه نخست برای آن وضع شده در حوزه توانایی و اغراض منطق نیست و منطقدان نمی‌تواند آن را برای دانشجویان فلسفه که در ابتدای راه فلسفه‌آموزی‌اند تبیین و اثبات کند. بر دانشجوی منطق فرض است که این ده مقوله را به عنوان اصل موضوع و بر سبیل «وضع و تقلید» بپذیرد (همان، ص ۶).

بدین ترتیب دیدیم که ابن سینا بر اساس تحلیلی فلسفی از جایگاه تعلیمی آموزه مقولات خرسند نیست، ولی در مورد اینکه جایگاه درخور این آموزه کجاست نیز سخنی نمی‌گوید. در مجموعه النجاة مقولات دیگر کتابی مستقل نیست، بلکه در هیئت یک فصل از علم منطق پس از معرفی

«حدّ» مورد بحث قرار می‌گیرد؛ جایی که شاید بتوان آن را بخش «برهان» از مجموعه النجاة دانست. به این ترتیب در النجاة، که پس از شفاء نوشته شده است، مقولات هنوز در منطق است، اما در جایی نزدیک به پایان آن؛ به صورت یک فصل پس از فصل‌های «فی اکتساب الحد» و «فی اعانة القسمة فی التحدید» و پیش از فصل «فی مشاركة الحد و البرهان»^{۲۶} در اشارات به کل اثری از مبحث مقولات نیست. بلکه در اینجا تنها با بحثی فشرده و کلی درباره جوهر و عرض مواجه می‌شویم که اگرچه به آموزه مقولات مرتبط است، اما با آن متفاوت و از آن متمایز است. چنانکه اشاره کردیم بخش الهیات از حکمة المشرقیین نیز مفقود است و درباره محتوای آن به جز شهادت سهروردی چیز زیادی نمی‌دانیم.

این تنها در دانشنامه است که ابن‌سینا به پیشنهاد توأم با تردید خود برای گنجاندن بحث مقولات در الهیات، که در کتاب مقولات شفاء پیش‌نهاد شده بود، جامه عمل می‌پوشاند و چنانکه می‌دانیم پس از دانشنامه بیشتر فیلسوفان، همچون بهمنیار و لوکری و حتی رازی و سهروردی، از این دگرگونی ساختاری استقبال کردند (H. Amin Beidokhti 2018). در دانشنامه ابن‌سینا پس از بحث پیرامون تقسیمات و موضوعات علوم، اقسام جوهر، نظریه جسم (شامل طرح ماده صورت‌گرایی و رد نظریه جزء لا یتجزی و تبیین ضرورت تقارن ماده و صورت) در سه فصل (نه تا یازده) به تبیین نظریه مقولات می‌پردازد. همچنین در همین بخش استدلالی برای تقسیم مقولات ارائه می‌کند، که گرچه کامل به نظر نمی‌رسد، با استدلال المقولات از الشفاء متفاوت است و به جز المقولات (المقالة الثانية، الفصل الثاني) تنها جایی است که ابن‌سینا به این موضوع پرداخته است (برای مطالعه‌ای از این دو تقسیم، بنگرید به: Thom 2015).

شرح جنبه‌های گوناگون اهمیت دانشنامه از گنجایش یک مقاله بیرون است. آماج نوشتار پیش رو بیشتر طرح چند نکته ساختاری و تاریخی بود. در بخش بعدی به بررسی بازتاب نکته پیشین در واپسین چاپ دانشنامه می‌پردازیم.

چاپ تازه دانشنامه و یک اشتباه فلسفی چشم‌ناپوشیدنی

یکی از راه‌های کسب اطلاع از میزان توجه به یک متن، اقدام مصححان و متن‌پژوهان برای ارائه تصحیح‌های متنوع و رفع کاستی‌های تصحیح‌های پیشین است. این مهم را می‌توان مثلاً در مورد تصحیح‌های مختلف از شرح‌های فخر رازی و خواجه طوسی بر الاشارات ابن‌سینا معاینه دید. آیا

در مورد *دانشنامه علایی* نیز با چنین بذل توجه و دقتی مواجه هستیم؟ شاید آری، شاید هم نه. چنانکه گفتیم بخش‌های منطق و الهیات در قرن اخیر دو بار ویرایش شده‌اند. در دهه اخیر نیز انتشارات مولی چاپی زیبا و با کیفیت از *دانشنامه* را روانه بازار کرده است. ولی این آیا نشان از جایگاه درخور *دانشنامه* در ابن‌سینا پژوهی معاصر دارد؟ اجازه بدهید برای کشف پاسخ این پرسش نگاهی به واپسین چاپ *دانشنامه* بیاندازیم.

نخستین پرسشی که به ذهن خواننده مطلع در خصوص چاپ انتشارات مولی خطور می‌کند این است که آیا این چاپ ویراستی تازه از *دانشنامه* است؟ اگر چنین است، بر پایه کدام دست‌نوشته‌ها ویرایش شده است؟ این چاپ چه نسبتی با چاپ‌های پیش از خود دارد؟ از چه مزیت‌هایی برخوردار است و چه ضرورتی محرک چاپ تازه بوده است؟ آیا ویرایشگر تازه، اگر پای چنین کسی در میان است، اشکالی در کار ویرایشگران پیشین دیده است؟ چنان که خراسانی اشکالات فراوانی در چاپ حیدرآباد یافته بود و معین-مشکوة-مینوی) سر آن داشتند که کار ناتمام خراسانی را به پایان رسانند. خواننده اما پاسخی به هیچ کدام از این پرسش‌ها نخواهد یافت، چرا که شوربختانه ناشر در آغاز کتاب یادداشتی ننوشته است تا به تبار چاپی اثر خود اشاره‌ای کند، بلکه نام همان ویرایشگران را، بی هیچ توضیحی، روی جلد کتاب آورده است. در عوض، کتاب همراه شده است با دیباچه‌ای بلند به قلم استاد منوچهر صدوقی سها، که نامی آشنا برای پژوهشگران فلسفه صدرایی است. اما ایشان نیز در دیباچه خود نشانه‌ای از پاسخی به این پرسش‌ها به دست نمی‌دهند یا اشاره دقیقی به چاپ‌های پیشین بخش‌های مختلف کتاب نمی‌کنند. خواننده با مقایسه چاپ مولی با چاپ‌های پیشین، به زحمت، درخواهد یافت که چاپ مولی تصحیح تازه‌ای نیست و همان تصحیحات پیشین را در یک مجلد به بازار عرضه کرده است.

با این حال، همین چاپ یکجا نیز از سر شناخت صورت نگرفته است. در واقع نکته‌ای در چاپ مولی هست که نشان می‌دهد ناشر یا هر کس دیگری، که تصمیم به چاپ دوباره *دانشنامه* گرفته و آن را به انتشارات مولی سپرده است، به هیچ روی با خود *دانشنامه* به عنوان یک نوشتار فلسفی مستقل آشنایی نداشته و آن را جامعی همچون دیگر جوامع ابن‌سینا می‌پنداشته است. با وجود این که استاد صدوقی سها دیباچه چاپ تازه *دانشنامه* را نگاشته‌اند، به نظر نمی‌رسد که *دانشنامه* زیر نظر و اشراف ایشان به چاپ رسیده باشد. زیرا، از نگاه نویسنده این مقاله، چاپ نوین *دانشنامه* آلوده به لغزش‌ها و کاستی‌هایی است که دورند از این که به چشم ایشان نیامده باشند. برخی از

این لغزش‌ها جزوی‌اند و از آنها در این مقال گذر می‌کنیم. اما در راستای بخش پیشین این مقاله باید به یک خطای نابخشودنی اشاره کنیم، چرا که بی‌توجهی به آن مایه‌ی سردرگمی دانشجویان فلسفه و علاقمندان جوان ابن‌سینا خواهد شد. این بزرگ‌ترین و نابخشودنی‌ترین خطا همانا برهم‌زدن نظم و ترتیب *دانشنامه* است. بیشتر توضیح داده شد که از مهم‌ترین نوآوری‌های *دانشنامه* دلیری ابن‌سینا در دگرگون کردن ساختار آموزشی و ترتیب علوم است. گفتیم که ابن‌سینا در *دانشنامه*، برخلاف سنت ارسطویی و نیز برخلاف شیوه‌ی نگارش مألوف خود، علم برین را، که بنا بر سنت آموزشی فلسفه همواره «به آخر آموزند، هر چند به حقیقت اول است»، در سرآغاز دانش‌های فلسفی و «به اول» می‌آموزاند (معین، *ابن‌سینا: الهیات دانشنامه‌ی علایی*، ص ۸، ۱۰-۹). گفتیم که این دگرگونی ساختاری ریشه در ژرف‌اندیشی ابن‌سینا در باب چیستی و چگونگی علم دارد.

ترتیب *دانشنامه*، آن‌چنان که ابن‌سینا آن را نگاشته و منظور داشته، از این قرار است: منطق، الهیات، طبیعیات (علم زیرین)، هندسه، هیئت، ارثماتیقی و موسیقی. شوربخانه، در چاپ جدید *دانشنامه* اما دانش‌های فلسفی بر این ترتیب عرضه شده‌اند: منطق، طبیعیات، موسیقی و الهیات؛ و کماکان خبری از هندسه، هیئت و ارثماتیقی نیست (بنگرید به بخش «دانشنامه‌ی علایی: تاریخچه‌ی ویرایش و چاپ» از نوشته‌ی پیش رو). به این ترتیب در اثر ناآشنایی ناشر، نه تنها نوآوری بی‌باکانه ابن‌سینا نادیده انگاشته و هدر شده است، که برخی جملات ابن‌سینا نیز دیگر معنایی افاده نمی‌کنند. برای مثال، به جز نمونه‌ی بالا در بخش علم برین، در آغاز علم منطق نیز هنگامی که می‌نویسد: «و چنان اختیار افتاد که چون پرداخته آید از علم منطق، حیلہ کرده آید، که آغاز از علم برین کرده شود و به تدریج به علم‌های زیرین شده آید، به‌خلاف آن که رسم و عادت است» (ابن‌سینا، *رساله‌ی منطق*، ص ۴-۳)، خواننده نخواهد فهمید منظور از این که می‌کوشد علم برین را نخست و پیش از دانش‌های دیگر بیاموزاند چیست، چون بخش الهیات به تشخیص ناشر در پایان *دانشنامه* آورده شده است.

این خطای دهشتناک، که نشان از نشناختن جایگاه، محتوا و غرض *دانشنامه* دارد، مشتی است نمونه‌ی خروار و شاهدی است بر اینکه *دانشنامه* جایگاهی در ابن‌سینا پژوهی معاصر فارسی ندارد. اگر داشت، باید امروز ده‌ها مقاله در مورد بخش‌های مختلف آن و نوآوری‌های فلسفی آن می‌داشتیم، باید پس از گذشت یک‌صد و بیست سال از چاپ هندوستان دست کم یک تصحیح کامل از آن موجود می‌بود، و چنین خطای غریب و بزرگی، که در چاپ انتشارات مولی مشاهده

می‌شود، رخ نمی‌داد. برای اینکه تصویری از حدت این خطا داشته باشیم، خوب است فرض کنیم کسی مثلاً واپسین نمط‌های *الاشارات* را پس از قسم اول و پیش از نمط اول چاپ کند. قطعاً چنین کاری مایه خنده خواهد بود. دلیل اینکه در مورد *دانشنامه* چنین واکنشی رخ نداده، این است که *دانشنامه* آنقدر که شایسته است خوانده نشده و مورد پژوهش واقع نشده، و فی الواقع جایگاهی در ابن سینا پژوهی معاصر ندارد.

نتیجه

در نوشته کوتاه پیش‌رو کوشیده شد نشان داده شود که *دانشنامه* علایی یک نوشتار فلسفی ویژه است. دو ویژگی آشکارند: اینکه از قلم ابن سینا تراویده، و اینکه به فارسی نگاشته شده است. مهم‌تر از همه، کوشیده شد نشان داده شود که *دانشنامه* از نظر تاریخی و فلسفی نیز نوشتاری است ویژه و اثرگذار و در شکل‌گیری سنت فلسفی پس از خود نقش ایفاء کرده است، اگرچه نقش آن به پرننگی *الاشارات* نبوده است. با وجود اینکه پژوهشگران فارسی‌زبان علاقه بسیاری برای تأکید بر اهمیت *دانشنامه* به عنوان یک نوشتار فلسفی فارسی دارند (که در نگاه نخست می‌تواند حاکی از آن باشد که با ویژگی و جایگاه تاریخی آن آشنا نبیند) باید گفت که *دانشنامه* از جایگاه مناسبی در ابن سینا پژوهی فارسی‌زبانان برخوردار نیست. فراتر از این، باید اعتراف کرد که *دانشنامه* تا امروز نادیده گرفته شده است. بیشتر به این گمان استوارناشده که نوشته‌های فلسفی فارسی برای مبتدیان نگاشته می‌شدند، و فیلسوفان متبحر بایست بر نوشته‌های عربی درنگ کنند. آنچه در این میان مغفول مانده این است که اگر ابن سینا می‌خواست اثری سفارشی تهیه کند، چرا مانند نمونه‌های دیگر (مانند *رسالة نفس* که ترجمه کتاب *المعاد* است و برای همین علاء الدوله تهیه شده است) دست به ترجمه کتابی دیگر، مثلاً *الاشارات* یا *الحکمة المشرقیة* نزد، یا چرا از منشی خود جوزجانی نخواست تا یکی از اینها را برای علاء الدوله و اطرافیانش ترجمه کند؟

برای روشن کردن گوشه‌هایی از اهمیت تاریخی و فلسفی *دانشنامه* علایی، نخست کوشیده شد تا بر تأثیر آن در نوشته‌های غزالی و بهمنیار تأکید شود. سپس با برگرفتن دو نمونه نظریه مقولات و نظریه جسم، کوشیده شد نشان داده شود که آنچه در *دانشنامه* عرضه شده است بر دانسته‌های پیشین ما درباره اندیشه ابن سینا می‌افزاید. در این میان بر نظریه مقولات و نیز نظریه دانش و آموزش (موضوع علم، مراتب و ترتیب علوم، مبادی علم) بیشتر درنگ کردیم. در پایان بر پایه تحلیلی که از دیدگاه ابن سینا در مورد نظریه اقسام و ترتیب علوم و موضوعات آنها ارائه شد،

نشان داده شد که خطای رخ داده در چاپ انتشارات مولی در تعارض با دیدگاه مختار ابن‌سینا در باب ترتیب علوم و موضوع و مبادی آنهاست. به این ترتیب، هم‌هنگام نشان داده شد که چاپ انتشارات مولی هیچ مزیتی بر چاپ‌های پیشین ندارد.

یادداشت‌ها

۱. برای نمونه، بنگرید به: محمودی بختیاری و سرایلو ۱۳۸۷ و طاهری ۱۳۸۸.
۲. ابن‌سینا، *دانش‌نامه علایی، منطق و فلسفه اولی*، تصحیح از: سید احمد خراسانی، تهران: کتابخانه فارابی، ۱۳۶۰ [چاپ نخست، تهران: شرکت مطبوعات و چاپ: ۱۳۱۵]؛ همو، *رساله منطقی دانشنامه علایی*. مقدمه، حواشی و تصحیح از: محمد معین و سید محمد مشکوة. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱؛ همو، *الهیات دانشنامه علایی*. مقدمه، حواشی و تصحیح از: محمد معین. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱؛ همو، *طبیعیات دانشنامه علایی*، مقدمه، حواشی و تصحیح از: سید محمد مشکوة. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱.
۳. برای اطلاعات کتابشناختی بنگرید به «منابع». در این نوشته از این چاپ‌ها زیر نام «چاپ اصلی» هم یاد خواهد شد.
۴. کهن‌ترین نسخه تاریخدار *دانشنامه*، نسخه کتابخانه ملی به شماره ۱۱۴۱۴ است که کار استنساخ آن در ۲۷ رجب ۷۲۸ ق. به انجام رسیده است. اینکه هیچ نسخه‌ای از یک نوشته بوعلی پیش از این تاریخ در دسترس نباشد، در میان نوشته‌های نادر است، هرچند مستندات تاریخی دلالت بر استفاده از *دانشنامه* پیش از این تاریخ دارد.
۵. دکتر معین در مقدمه‌ی خود آورده است که تصحیح این بخش‌ها به مرحوم مجتبی مینوی سپرده شده بوده است.
۶. *الفهیم ابوریحان بیرونی* (در علم هیئت) نیز بایست در شمار نخستین نوشتارهای علمی فارسی دری آورده شود (۴۲۰ هجری قمری)، ولیک از آنجا که تعیین تاریخ دقیق نگارش *دانشنامه* دشوار است، نمی‌توان گفت کدام یک بر دیگری پیشی دارد. آنچه مسلم است، وارون باور عامه، هیچ کدام از این دو نوشته مقام نخستین نوشته علمی فارسی دری را از آن خود نمی‌کند، چراکه امروز نوشته‌هایی در پزشکی در دست داریم که دست کم پنجاه سال پیش از این دو نگارش شده‌اند؛ همچون *هدایه المتعلمین فی الطب* از ابوبکر الأخوینی البخاری (حدود ۳۷۰ ه.ق.) و *دانشنامه در علم پزشکی* (حدود ۳۶۷ تا ۳۷۰ ه.ق.). از حکیم میسری (بنگرید به: متینی،

- بهار:ص۶۲-۴۹؛ همو، پاییز ۱۳۵۱: ص ۶۲۸-۵۹۳؛ همو، پاییز ۱۳۵۲:ص۴۴۵-۴۳۳).
 به جز اینها، کتاب کشف المحجوب از ابویعقوب سجستانی نیز در دست است، هر چند پژوهشگران بر سر این که آیا این کتاب در اصل به فارسی نوشته شده بوده است یا اندکی سپس تر از عربی به فارسی برگردانده شده، تردید دارند (بنگرید به: ساکت، پاییز و زمستان ۱۳۹۴: ص۱۹۹-۱۸۹).
۷. منظور از دانش‌های سینیوی همانا علم بر پایه پژوهش‌های روزآمد ابن سیناست، نه این که دانش سینیوی نوعی از دانش باشد در برابر مثلاً دانش ارسطویی یا افلاطونی؛ علم است آن چنان که به تحقیق ابن سینا رسیده است.
۸. ابن سینا: رساله منطق دانشنامه‌ی علایی. ۱۳۸۳، ص ۲.
۹. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل، ۱۳۷۵، ص ۲.
۱۰. بی تردید مشهورترین جامع فلسفی جامع الهیاتی (*Summa theologiae* یا *Summa theologica*) توماس آکویناس است. در اتخاذ این ژانر برای نگارش، توماس از شیوه‌ای پیروی کرد که مبدع آن ابن سیناست. در مورد فضل تقدم ابن سینا بنگرید به: Bertolacci 2006: 265.
۱۱. در دوران صفوی دانشنامه به گستردگی توسط فیلسوفان خوانده و به آن ارجاع می‌شده است. برای نمونه، بنگرید به: خفری، رساله فی التحقيق الهیولی.
۱۲. برای یک نمونه از چنین استفاده‌ای، بنگرید به: Lammer 2018, 130ff.
۱۳. معین بازه زمانی گشوده‌تر ۴۲۸-۴۱۴ق. را پیش می‌نهد (معین ۱۳۳۴: ص ۳۵۹-۳۴۲)؛ در پیشگفتارش بر دانشنامه، همو ۴۲۸-۴۱۲ق. را پیشنهاد کرده (معین، ابن سینا: الهیات دانشنامه، د). رایسمن نیز نظر گوتاس و مهدوی را تأیید کرده است. بنگرید به: Reisman 2002, 304 و Gutas 2014: p.165.
14. Gutas 2014: p.165; Michot 2014 (forthcoming).
۱۵. با توجه به اینکه نصر، گر و یانسنس در نوشته‌هایی جداگانه به این مسئله پرداخته‌اند، از ذکر جزویات خودداری شد. بنگرید به: Lohr 1965: p.226 و Janssens 1986: p.164 و Nasr 1964: p.148. عجیب است که سید حسین نصر بر این باور است که متن فارسی دانشنامه ثقیل، دیریاب و دور از دسترس است، و غزالی را برای ارائه متنی روان‌تر در المقاصد ستایش می‌کند. نیز بنگرید به: Nasr & Aminrazavi 1999: 245.
۱۶. ژول یانسنس در دو مقاله کوشیده است که تا حدی پیوند مقاصد و دانشنامه را و از سوی دیگر پیوند دانشنامه با دیگر نوشته‌های ابن سینا را بکاود. یانسنس البته از پیش بنا را بر این

- گذاشته است که *دانشنامه* ترجمه فارسی متن یا متنی‌هایی عربی از ابن سینا است. این پیش‌انگاره، که گاه در نوشته‌های دیگر (به زبان‌های گوناگون) هم یافت می‌شود، از نظر نویسنده این مقاله نامعقول و اثبات نشده است. نه هرگز بر آن استدلالی اقامه شده، و نه هیچ کدام از استدلال‌های شفاهی، مستدل و قانع‌کننده بوده‌اند. به هر روی، یانسنس توانسته است بخش‌هایی موازی میان *التعلیقات* و *دانشنامه* بیابد. بنگرید به: Janssens 1986: p.163-177؛ ترجمه انگلیسی خالی از اشتباه نیست. نیز بنگرید به: Janssens 1997: p.109-122. الکساندر کلبارچیک نیز در کتاب خود از نظر یانسنس پیروی کرده است: Kalbarczyk 2018: p.168-177.
۱۷. بهترین نمونه از این دست مقاله «محمودی بختیاری و سرایلو ۱۳۸۷، ص ۲۳۲-۱۹۵» است. اما همین مقاله نیز خالی از خطا نیست. چرا که بررسی زبانی دانشنامه بدون در نظر گرفتن ساختار و غرض فلسفی آن ناممکن است.
۱۸. برای مطالعه‌ای که نشان می‌دهد واژگانی چون جوهر و ذات در سنت‌های فکری غیر یونانی دوران باستان و پیش از جنبش ترجمه به معنایی نزدیک به معانی فنی ارسطویی به کار می‌رفته‌اند، بنگرید به: Zonta 2012: p. 330-332.
۱۹. بسنجید با: معین ۱۳۸۴: جلد دوم، ص ۳۵۹-۳۴۲.
۲۰. برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به: Makdisi 1981; Griffel 2007, p. 44-313.
۲۱. به ویژه اگر بخش‌هایی از *النجاة* را، که نونوشته نیستند و از آثار دیگر ابن سینا به مجموعه *النجاة* اضافه شده‌اند، کنار بگذاریم. بنگرید به: دانش پژوه، ابن سینا، *النجاة*، ص ۹۷-۹۶. گوتاس نیز اشاره کرده است که *بیشینه النجاة* برهم‌نهادی از نوشته‌های پیشین ابن سینا، از جمله *الحکمة العروضية، المبدأ والمعاد والمعاد [الأصغر]* است، اما خلاصه‌ای از *شفاء* نیست (برخلاف نظر افنان، پینس و فخری): Gutas 2014: p.117.
۲۲. در این باره، بنگرید به مقاله‌های آغازین از کتاب *اول الهیات شفاء*، نیز به فصل‌های آغازین کتاب‌های *مدخل، مقولات و طبیعیات از شفاء*. ابن سینا در آغاز هر کتاب و هر علمی، بخشی درخور توجه را به بحث پیرامون موضوع و دامنه‌ی آن علم اختصاص داده است. همچنین بنگرید به کتاب برتولاچی که نشان می‌دهد ابن سینا نخستین فیلسوف در پهنه تاریخ فلسفه است که به گونه‌ای نظام‌مند به پرسش علم، موضوع علم و مختصات آن، به ویژه پیرامون علم متافیزیک، پرداخته است: Bertolacci 2006, 114ff.

۲۳. منظور از جسم ارسطویی جسم هولهُ مُرفیک (hylomorphic) است در برابر جسم اتمیک یا متشکل از اجزای لا یتجزی که نظریه مختار متکلمان، به ویژه اشعریان، اتمیست‌های هندی و برخی فیلسوفان یونانی‌زبان است.

۲۴. بنگرید به مقاله عبد الحمید صبرا: Sabra 1980: p.752.

۲۵. بنگرید به: Simplicius 2003, p. 9.5-25.

۲۶. شاید این که فخر رازی در الرسالة الکمالیة آموزه مقولات را به عنوان آخرین بخش از منطق و پیش از الهیات بحث می‌کند، بازتاب این جابجایی باشد. بنگرید به: فخر الدین رازی، الرسالة الکمالیة فی الحقائق الاهیة. المقالة الثانية، ص ۳۳.

منابع

شیخ رییس ابو علی سینا. رساله منطق دانشنامه علایی. مقدمه، حواشی و تصحیح از: محمد معین و سید محمد مشکوة، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱ [بازچاپ: همدان، دانشگاه بوعلی سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳].

_____، الهیات دانشنامه علایی، مقدمه، حواشی و تصحیح از: محمد معین، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱ [بازچاپ: همدان، دانشگاه بوعلی سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳].

_____، طبیعیات دانشنامه علایی، مقدمه، حواشی و تصحیح از: سید محمد مشکوة، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱ [بازچاپ: همدان، دانشگاه بوعلی سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳].

_____، [منسوب]. قراضة طبیعیات، تصحیح از: غلامحسین صدیقی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲.

_____، الشفاء، المنطق، المدخل، تصحیح از: ابراهیم مدکور و دیگران، قاهرة: المطبعة الأمیریة، ۱۳۷۱/۱۹۵۲ ق.

_____، الشفاء، المنطق، المقولات، تصحیح از: ابراهیم مدکور و دیگران، قاهرة: هیئة العامة لشئون المطابع الأمیریة، ۱۳۷۸/۱۹۵۹ ق.

_____، الشفاء، الإلهيات، ۲ جلد، تصحیح از: ابراهیم مدکور، الأب زرر قنواتی، محمد یوسف موسی، سلیمان دنیا و سعید زاید، قاهرة: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، ۱۳۸۰/۱۹۶۰ ق.

_____، الشفاء، الطبيعيات، السماع الطبيعي، تصحیح از: ابراهیم مدکور و سعید زاید، قم المقدسة، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۵ ق.

_____، و دیگران. سه رساله موسیقی در فارسی، موسیقی دانشنامه علایی، موسیقی رسائل اخوان الصفاء، كنز التحف، تصحیح از: تقی بینش، تهران، مركز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

_____، دانشنامه علایی، منطق و فلسفه اولی، تصحیح از: سید احمد خراسانی، تهران، کتابخانه فارابی، ۱۳۶۰ [چاپ نخست، تهران، شرکت مطبوعات و چاپ، ۱۳۱۵].

_____، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تصحیح از: محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.

_____، رساله منطق دانشنامه علایی، همراه با واژه نامه توصیفی، شرح و تصحیح از: نواب مقربی. مقدمه از: قاسم پورحسن، تهران، انتشارات بنیاد صدرا، ۱۳۹۱.

_____، دانشنامه علایی، منطق، طبیعيات، موسیقی، الهیات، مقدمه، حواشی و تصحیح از: محمد معین، سید محمد مشکوة و تقی بینش، دیباچه از: منوچهر صدوقی سها، تهران، مولی، ۱۳۹۴.

_____، الحکمة العروضية، تصحیح از: محسن صالح، بیروت، دار الحديث، ۲۰۰۷.

_____، بهمنیار بن مرزبان، التحصیل، تصحیح از: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵. بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، مقدمه و

تصحیح از: جلال الدین همایی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.

_____، سهروردی، شهاب الدین یحیی، المشارع والمطارحات، منطق، تصحیح از: مقصود محمدی و اشرف عالی پور، تهران، حق یاوران، ۱۳۸۵.

_____، خفزی، شمس الدین محمد، رساله فی التحقيق الهیولی، تصحیح از: عبدالعلی بهادری، بی تا، بی جا.

_____، غزالی، ابوحامد محمد، مؤلفات الغزالی، تصحیح از: عبد الرحمن بدوی، کویت: وكالة المطبوعات، ۱۹۷۷.

- _____، *مقاصد الفلاسفة*، تصحیح از: محمود بیجو، دمشق، مطبعة الصباح، ۱۴۲۰/۲۰۰۰ ق.
- ساکت، سلمان. «نکاتی درباره کشف المحجوب ابو یعقوب سجستانی»، در آئینه میراث، شماره ۵۷ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، ص ۱۸۹-۱۹۹.
- صدوقی سها، منوچهر، *پدیدارشناخت تاریخ استعلایی فلاسفه اسلامی*، دو جلد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
- طاهری، حمید، «بررسی و تحلیل زبان دانشنامه علایی» در مجموعه مقالات همایش حکمت سنیوی، ۱۳۸۸، ۱-۱۴.
- محمودی بختیاری، بهروز و نفیسه سرایلو، «ویژگی های زبانی متن دانشنامه علایی ابن سینا»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ۲۰۴ (تابستان ۱۳۸۷)، ص ۲۳۲-۱۹۵.
- متینی، جلال. «هدایة المتعلمین فی الطب، قدیمی ترین کتاب طبی فارسی»، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد ۱/۱ (بهار ۱۳۴۴)، ص ۶۲-۴۹.
- متینی، جلال، «درباره دانشنامه میسری»، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد ۳/۳۱ (پاییز ۱۳۵۱)، ص ۶۲۸-۵۹۳.
- _____، «حدود ابتکار ابوریحان بیرونی در ساختن لغات علمی فارسی»، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد ۳/۳۵ (پاییز ۱۳۵۲)، ص ۴۴۵-۴۳۳.
- معین، محمد، «لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آنها در ادبیات»، در ذبیح الله صفا، جشن نامه ابن سینا، چهار جلد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ (چاپ اول ۱۳۳۴-۱۳۳۱)، جلد دوم، ص ۳۵۹-۳۴۲.

Amin Beidokhti, Hanif. "Suhrawardī on Division of Aristotelian Categories," in Abdelkader Al Ghouz (ed.), *Islamic Philosophy from the 12th to the 14th Century*. Bonn: Bonn University Press, 2018, 377-408.

Bertolacci, Amos. *The Reception of Aristotle's Metaphysics in Avicenna's Kitāb al-Šifā': A Milestone of Western Metaphysical Thought*. Leiden: Brill, 2006.

Gutas, Dimitri. *Avicenna and the Aristotelian Tradition: Introduction to Reading Avicenna's Philosophical Works*. Leiden: Brill, 2014, second revised edition.

Hourani, George. "The Chronology of Ghaziili's Writings," in *Journal of the American Oriental Society* 79/4 (1959): 225-233.

- Hourani, George. "A Revised Chronology of Ghaziili's Writings," in *Journal of the American Oriental Society* 104/2 (1984): 289–302.
- Janssens, Jules L. "Le Dānesh-Nāmeḥ d'Ibn Sīnā: un texte à revoir?" *Bulletin de philosophie médiévale* 28 (1986), 163–177; repr. in his *Ibn Sīnā and His Influence* (2006), no. VII. English trans. by Sophie Lee, "The Dānesh-Nāmeḥ of Ibn-Sīnā: A Text to Revisit?"
- _____, "Les Ta'liqat d'Ibn Sina - Essai de structuration et de datation," in Alain de Libera, Abdelali Elamrani-Jamal and Alain Galonnier (eds), *Langages et Philosophie*, Hommage à Jean Jolivet. Paris: J. Vrin, 1997, 109–122.
- Kalbarczyk, Alexander. *Predication and Ontology: Studies and Texts on Avicennian and Post-Avicennian Readings of Aristotle's Categories*. Berlin: De Gruyter, 2018.
- Lammer, Andreas. *The Elements of Avicenna's Physics: Greek Sources and Arabic Innovations*. Berlin: Walter de Gruyter, 2018.
- Lohr, Cahrls H. "Logica Algazelis: Introduction and Critical Text," in *Traditio* 21 (1965): 223–290.
- Michot, Yahya (8 June 2014). "Avicenna, Bahmanyār and the 'Ishārāt,'" presented in London, (forthcoming).
- Nasr, Seyyed Hossein. *Three Muslim Sages*. New York: Caravan, 1965.
- Nasr Seyyed Hossein & Mehdi Aminrazavi. *Anthology of Philosophy in Persia, Vol. 1: From Zoroaster to Khayyam*. London: I.B.Tauris & The Institute of Ismaili Studies, 1999.
- Reisman, David C. *The Making of the Avicennan Tradition: The Transmission, Contents, and Structure of Ibn Sīnā's al-Mubāḥaṭāt (The Discussions)*. Leiden: Brill, 2002.
- Sabra, A. I. *Avicenna on the Subject Matter of Logic*, in *The Journal of Philosophy* 77/11 (Nov. 1980): 746–764.
- Simplicius, *On Aristotle's "Categories 1-4"*. Trans. by Michael Chase. Ithaca; New York, 2003.

Thom, Paul. “The division of the categories according to Avicenna.” In *Aristotle and the Arabic Tradition*. Ed. by Ahmed Alwishah and Josh Hayes. Cambridge: Cambridge University Press, 2015, 30–49.

Treiger, Alexander. “Avicenna’s Notion of Transcendental Modulation of Existence (*taškīk al-wuğūd*, analogia entis) and Its Greek and Arabic Sources,” in F. Opwis and D. Reisman, *Islamic Philosophy, Science, Culture and Religion: Studies in Honor of Dimitri Gutas*. Leiden: Brill, 2012, 327–363.

Zonta, Mauro. “‘Sostanza’, ‘essenza’ e ‘quiddità’ nelle diverse lingue delle letterature filosofiche medievali: una proposta di comparazione storico-linguistica,” in *Studia graeco-arabica* 2 (2012): 321-330.